



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

زندگانی

امام محمد باقر علیه السلام

با من ییا به بقیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)

نویسنده:

جواد رضایی

ناشر چاپی:

زعیم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	زندگانی امام محمد باقر علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	آغاز
۹	پیشگفتار
۱۰	دوران حضرت باقر علیه السلام
۱۰	شخصیت پدر والا مقام حضرت امام محمد باقر علیهما السلام
۱۱	شخصیت مادر ارجمند امام باقر علیهما السلام
۱۱	اشاره
۱۱	جشن تولد در خاندان پیامبر پیش از میلاد
۱۱	شعر در مدح حضرت امام محمد باقر علیه السلام
۱۳	تاریخ تولد حضرت امام محمد باقر علیه السلام
۱۴	نام مبارک باقر علیه السلام
۱۴	القاب حضرت علیه السلام
۱۵	در ماجرای عاشورا حضرت باقر علیه السلام چهار ساله بود
۱۵	عیادت بیمار و سخن امام باقر علیه السلام نشان رضایت الهی
۱۷	تاکتیک امام باقر علیه السلام برای حفظ جان یاران از گزند دشمن
۱۸	تأیید امام باقر علیه السلام از قیام های ضد طاغوتی
۱۹	کینه توزی هشام
۲۰	تأیید امام باقر از قیام زید بن امام سجاد علیهم السلام
۲۳	تأیید امام باقر علیه السلام از قیام مختار
۲۶	کیفر قتل ی امام علیه السلام و شهداء
۲۷	منظره ی شکنجه و انتقام قاتلین
۲۷	اشاره

- ۳۰ هلاکت بقایای بنی امیه
- ۳۲ شعر: انتقام قتله
- ۳۳ حج تاریخی حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام
- ۳۹ پاسخ حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سوالات راهب بزرگ نصاری
- ۴۱ عابد بزرگ سؤال های خود را به این ترتیب مطرح کرد
- ۴۷ شهادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ ذکر جان سوز مصائب حضرت باقر
- ۴۹ نوحه حضرت باقر
- ۵۰ نتیجه و جمع بندی تبعید از مدینه به شام و بعد از شهادت زندگی جاودانه
- ۵۰ وصیت سیاسی حضرت امام محمد باقر علیه السلام
- ۵۶ کلمات درر بار و حکمت آمیز حضرت امام باقر علیه السلام
- ۶۳ جلوه امامت و ولایت در افق دانش
- ۶۳ هشدار اکیدا درباره تغذیه روح
- ۶۴ مشخصات معصوم هفتم: امام پنجم، حضرت باقر علیه السلام
- ۶۵ پاورقی
- ۶۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: با من بیا به بقیع / مولف: رضایی، جواد، ۱۳۱۰.

مشخصات نشر: تهران: زعیم، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۷۳ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۱-۱۲-۵۴۰۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بالای عنوان: زندگانی امام محمد باقر (علیه السلام).

یادداشت: عنوان دیگر: زندگانی امام محمد باقر (ع): با من بیا به بقیع.

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ ق. -- سرگذشت نامه.

رده بندی کنگره: BP۴۴ / ر۶ب ۲ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۱۶۲۵۴۴۰

آغاز

دریافت علم و معرفت توسل جستن به آن حضرت به این طریق توسل به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)

اللهم انی استلک بحق ولیک محمد بن علی الباقر و اتوسل الیک به ان ترزقنی علما کثیرا نافعا و فهما کاملا و یقینا صادقا
تطمئن قلبی و یوسلنی الی درجات المقربین فی معرفه امور الدین آمین رب العالمین.

وصیت نامه ی سیاسی و الهی امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)

ما مفتخریم باقرالعلوم (علیه السلام) که بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خداوند تعالی و رسول (صلی الله علیه و

سلم) و سلم ائمه معصومین (علیهم السلام) مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد از ما است.

[صفحه ۹]

تقدیم به پیشگاه «بحر مواج» و نور درخشان و بدر تابان که بر فرق مقام منیر امامت می درخشد یعنی حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) شکافنده دشواریها و گشاینده درهای سعادت و معارف الهی که بدست دودمان بت پرستان بنی امیه کثیف مسدود گردیده بود به درخشیدن نور امامت مفتوح و مکتب سرخ علوی رایج و ۴۶۲ شاگرد در مسجد نبوی به درسش حاضر از زحمات طاقت فرسای باقرین یعنی حضرت باقر و حضرت امام جعفر صادق (علیهما السلام) است که

امروز ملت شریف ایران عموماً و روحانیت و حوزه های علمیه خصوصاً مرهون زحمات و خدمات بی وقفه باقرین (علیهما السلام) می باشد:

مؤلف رضایی

[صفحه ۱۰]

پیشگفتار

السلام علیک یا باقر علم النبی

و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا [۱].

خدای تبارک و تعالی فرمود: ما امامان معصوم را پیشوای مردم قرار دادیم تا مردم را هدایت و رهبری نمایند گرچه دوران امام حسن (علیه السلام) و حضرت امام حسین (علیه السلام) تاریک ترین از نظر اختناق و خود سرانه و خود کامه بنی امیه بوده است که اختناق و ریاکاری و جهل و نادانی به حد اعلائی خود رسیده بود همانطور که از فرمایشات حضرت امیر (علیه السلام) در اواخر عمر شریف خود مشهور است آنجا که فرمود:

أَنْتُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ.

یعنی حضرت امام حسن (علیه السلام) و حضرت امام حسین (علیه السلام) در زمانی قرار گرفته بوده اند که گوینده حق در این زمان کم بوده است و یا زبان از بیان گفتار حق خسته و نارسا و ناگویاست کسی که از حق دفاع کند خوار و ناتوانست مردم در زمان حکومت بنی امیه بت پرست و شارب خمر که با سگ و بوزینه و شراب شکار و زشتی سر و کار داشته مواجه گردیدند.

جوانان آنها بد اخلاق و پیران آنها گناهکار عالمان آن روزگار مثل ابوهریره و کعب الاحبار یهودی زاده که کوچکان بر بزرگان ارزشی ننهادند و آنان را محترم نمی شمارند و اغنیاء و ثروتمندان به امور فقراء تکفل و رسیدگی نمی نمایند.

[صفحه ۱۱]

بالاخره از این دو امام با آنکه علاوه بر طول مدت حیات و زندگی پر برکت این دو امام هم‌طبعاً باید هزاران حدیث و

روایت و خطب و موعظه و تفسیر قرآن در دست باشد و حال آنکه بیش از چند حدیث معدود و انگشت شمار و تفسیر نرسیده.

دوران حضرت باقر علیه السلام

مواجه با تزلزل حکومت بنی امیه و روکار آمدن حکومت بنی امیه که یک فرصت طلایی نصیب حضرت باقر (علیه السلام) واقع گردید. دوره حضرت باقر (علیه السلام) اگر چه هم افق با بنی مروان از جهت سیاست از ادوار تیره و تاریک دوره حکومت این سلسله بود زیرا که بنی مروان در این مدت خلافت غرور جاه و جلال شده بودند و سرگرمی به جز لهو و لعب و عیش و عشرت و خوش گذرانی نداشتند و هر کدام تن خود را به کار نداده و به امور خلافت و سیاست و بی قیدی و بی اعتنایی نمی نمودند و کارها به دست دیگران اداره می شد و تنها عظمت اسلام و دین کارها پیشرفت می داد و در این دوره تا حدی برای حضرت باقر (علیه السلام) از تعرض بنی مروان فراغت پیدا شد و در این سرگرمی که برای آنان بود در برابر بهره برداری از لذایذ فتوحات حضرت باقر (علیه السلام) از فرصت استفاده کرد و آن حضرت توانست سنگ اول مدرسه فضیلت و دانش را گذارده و با بسط و نشر علوم و فقه و احکام دین و بیان آن پردازد و بنابراین آن حضرت در همچنین زمان مناسبی بساط استفاده و استفاده برای طالبان علوم و دانش پهن و منبسط

[صفحه ۱۲]

گردانید وجود مقدسش به نشر حدیث و خبر و مفاهیم و معانی قرآن و حکمت دینی و حقایق الهی پرداخت.

شخصیت پدر والا مقام حضرت امام محمد باقر علیهما السلام

پدر والا مقامش حضرت قبله العارفان و زبده الساجدان و امام العابدان بحر الامواج حضرت سیده السجاد (علیه السلام)

ای آنکه عزیز خاطر مائی تو

ما خسته عشقیم و مسیحائی تو

ای چشم و چراغ عارفان ای سجاد

بیمار نه ای،

شخصیت مادر از جمنده امام باقر علیه السلام

اشاره

بانوی کریمه حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر امام حسن (علیه السلام) بوده که حضرت صادق (علیه السلام) در شأن این بانوی مکرمه فرمود:

كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةً مِثْلَهَا [۲].

او بسیار راست گو بود و در خاندان امام حسن (علیه السلام) بانویی مانند او دیده نشده این امتیاز امام باقر (علیه السلام) است که به دو رشته امامت پیوند داد و آفرینش او از ناحیه امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به معزن و مرکز رسالت خاتم پیغمبران راه می یابد آری السلام علیک یا باقر علم النبی.

جشن تولد در خاندان پیامبر پیش از میلاد

اهل بیت پیامبر با تولد این نوزاد با فرح و سرور زیادی روبرو شدند که حیاط فکری او اسلام را شکوفا کرد. شادمانی آنها بزرگترین شادمانی بود زیرا اول مولودی بود که از این آثار دو نبیره پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حسن و حسین (علیهما السلام) پدید آمده.

این خبر را حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) قبل از تولد فرموده است.

شعر در مدح حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ای دل ار خواهی سعادت راز خلاق جهان

شو بسوی حضرت باقر امام انس و جان

حجت دین خدا پنجم وصی مصطفی

یادگار مرتضی آن راهنمای شیعیان

باقر علم نبی بحر علوم ایزدی

از جلال و از مقام و دانش و علم و بیان

زاده زین العباد زینت فزای دین حق

وارث فضل و علوم خاتم پیغمبران

من چه گویم در مدیح آنکه وصفش را چنین

خاتم پیغمبران فرموده با علم لدن

گفت جابر زنده می مانی تو بعد من

نور عینم را زیارت کن سلام از من رسان

آنکه در دانش سرایش هم چو طفل ابجدی

از کلامش عالمان را بهره باشد در جهان

آن سلیمانی که از امرش درختی بارور

شد به هنگام خزان در پیش چشم مردمان

تا ز گمراهی رهاند گمراهان را از کرم

سنگ می گوید سخن اشجار می گردد روان

[صفحه ۱۵]

چشمه ی آب حیاط از لعل جان بخشش بود

آن مسیحا دم به یک دم می دهد بر مرده جان

تا شود قدرش مسلم نزد زید بن حسن

کودک شش ماهه در گهواره بگشود زبان

ای دو صد افسوس کز ظلم عدو آن شاه دین

عاقبت مسموم شد از ظلم و جور مشرکان

با همه قدر و حالش کی ز خاطر می برد

روز عقبا کربلایی را به گاه امتحان

[صفحه ۱۶]

تاریخ تولد حضرت امام محمد باقر علیه السلام

این فصل در تاریخ ولادت با سعادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) است.

با مدرک مستند ۱ - علامه مجلسی در روز جمعه اول ماه رجب ۲ - شیخ الطایفه در مصابح ۳ - در اعلام الوری ۴ - ابن شهر آشوب در مناقب ۵ - حاج شیخ عباس قمی اول ماه رجب در مدینه منوره می داند.

تاریخ تولد در سال پنجاه هفت در مدینه منوره واقع شده. شب ولادت حضرت نور باران واقع گردید به قدم مولود

شریف حضرت باقر (علیه السلام) از مادر حضرت باقر (علیه السلام) و گزارشات شب میلاد را بشنویم.

چون شب ولادت می شود نوری در خانه خود مشاهده می کند که دیگری نور آن را نمی بیند مگر پدر و مادر امام.

پس امام چهار زانو و مربع از مادر متولد و پدید می گردد سرش به زیر نمی آید چون بزمین می رسد رو به جانب قبله می گرداند و سه عطسه می کند و بعد از عطسه حمد حق تعالی می گوید و ختنه کرده و ناف بریده متولد می شود و آلوده به خون و کثافات نمی شود و دندان های پیشین هم روییده می باشد و در تمام روز و شب از روی دستهایش نور زردی مانند طلا ساطع می شود. کودکی بزرگ در خاندان بزرگ دیده به جهان گشود [۳].

[صفحه ۱۷]

آنکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) قبل از تولدش بشارت داده بود و اهل بیت بی صبرانه منتظر او بودند جا دارد که ما هم به پیروی از اهل بیت جشن و سرور و شادمانی داشته باشیم.

نام مبارک باقر علیه السلام

نام مبارکش محمد چون جدش نامگذاری کردند. القاب آن حضرت به اسامی زیر می باشد.

۱- باقر (علیه السلام)

۲- امین

۳- شبیه - یعنی شبیه جدش رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود

۴- شاکر

۵- هادی

۶- صابر

۷- شاهد

القاب حضرت علیه السلام

حضرت باقر به این لقب بیشتر شایع و مشهور است و فرزندش امام صادق (علیه السلام) به باقرین ملقب شده اند.

باقر علم نبی بحر علوم ایزدی

از جلال و از مقام و دانش علم و بیان

زاده زین العباد زینت فزای دین حق

وارث فضل و علوم خاتم پیغمبران

[صفحه ۱۸]

در ماجرای عاشورا حضرت باقر علیه السلام چهار ساله بود

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در سن چهار سالگی در کربلا ماجرای عاشورای حسینی حضور داشت. در سفر کوفه و شام همراه پدر همه ماجراها را می دید و بر این فرهنگ عاشورا تربیت شد، او تجسمی از ارزشهای والای انسانی و کمالات اخلاقی بود و همه لحظه های زندگی درخشانش درسه های بزرگ انسانی الهام می بخشید. ۱- روایت است:

روزی پیامبر از حضرت امام باقر (علیه السلام) یاد و تجلیل فراوانی نمود.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید از شخص رسول خدا شنیدم فرمود:

ای جابر به مردی از خاندان من می رسی که هم نام من و هم شکل من است، علم را می شکافد و تبیین و توضیح می دهد [۴].

السلام علیک علم یعد النبی

[صفحه ۱۹]

عیادت بیمار و سخن امام باقر علیه السلام نشان رضایت الهی

جابر بن عبدالله انصاری یار دیرین رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پیر نورانی و پاک دل بیمار و بستری شده. امام باقر (علیه السلام) برای عیادت به خانه او رفت و در بالینش نشست و با مهر و محبت خاصی فرمود:

ای جابر حالت چطور است؟

جابر: در حالی هستم که پیری را نسبت به جوانی دوست دارم، مرگ را نسبت به زندگی دوست دارم، بیماری را نسبت به سلامتی علاقمندم، (منظور جابر این بود که در برابر هر گونه ناملازمات مقاوم و صبور هستم).

امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: اما من آنچه را خدا بخواهد دوست دارم، اگر پیری را بخواهد همان را دوست دارم، اگر جوانی بخواهد، به همان علاقمندم، بیماری یا سلامتی، زندگی یا مرگ هر کدام را او بپسندد همان را می پسندم؛

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درد و وصل و هجران

پسندم آنچه

را جانان پسندد [۵].

[صفحه ۲۰]

خاطر جابر با شنیدن این سخن آرامش یافت و شاد و با نشاط شد دست امام را بوسید و گفت: رسول خدا فرمود: که به من گفت فرزندم باقرالعلوم را می بینی سلام مرا به او برسان. [۶].

توضیح اینکه

سخن امام باقر (علیه السلام) اشاره در این است که مقام راضی بودن به خشنودی خدا از مقام صبر و استقامت بالاتر است و به طور کلی صبر و استقامت مقدمه ای است که می توان در پرتو آن دارای مقام شامخ رضای الهی شد.

روایت شده

جمعی به محضر امام باقر (علیه السلام) آمدند و دیدند آن حضرت به خاطر بیمار بودن یکی از کودکان بسیار ناراحت و غمگین است به طوری که آرامش ندارد.

با خود گفتند: «اگر خدای نکرده این کودک فوت کند امام باقر (علیه السلام) منقلب می شود و ممکن است به حال خطیری بیفتد»

[صفحه ۲۱]

آنها همچنان حیران بودند تا دیدند امام باقر (علیه السلام) از خانه بیرون آمدند ولی بسیار شادمان و خوشحال به نظر می رسید، با اینکه صدای گریه ای از خانه برخاست نشان می داد که آن کودک بیمار از دنیا رفته است.

آنها به آن بزرگوار عرض کردند ما نگران حال شما بودیم با خود گفتیم اگر فرزندتان از دنیا برود بی تاب خواهید شد ولی اکنون تو را شاد می بینیم.

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

ما دوست داریم که در مورد دوستانمان در عافیت باشیم، ولی وقتی که قضای الهی فرا رسید، آنچه را خدا دوست دارد و همان را می پسندیم و تسلیم آن هستیم [۷].

[صفحه ۲۲]

تاکتیک امام باقر علیه السلام برای حفظ جان یاران از گزند دشمن

۱- حمزه بن طیار از پدرش به نام محمد که از اصحاب امام باقر (علیه السلام)

نقل می کند اجازه ورود به خانه اش نداد، برای حفظ جان محمد طیار بود.

۲- جابر بن جعفری از شاگردان بسیار ممتاز امام باقر بود که با نامه امام باقر خودش را به دیوانگی زد به دستور امام تا از چنگال طاغوت وقت در امان بماند.

تأیید امام باقر علیه السلام از قیام های ضد طاغوتی

امام باقر (علیه السلام) گرچه بر اساس حفظ مصالح مهمتر بر ضد طاغوتها قیام مسلحانه نکرد با انقلاب فرهنگی و شکل دادن به شیعیان و آشکار کردن خط فکری تشیع و قیام بر ضد طاغوتها را در قلوب می پاشید، از این رو از طرف هشام بن عبدالملک از مدینه به شام تبعید گردید، چنانکه شرح آن در کتاب ذکر خواهد شد.

از آنجا که وجود امام در شرایط عصر خودش یگانه محور تشیع بود و حفظ محور برای حفظ تشیع بسیار لازم بود لذا امام باقر (علیه السلام) در پشت سپر تقیه و در زیر چتر تاکتیک انقلابیون را رهبری می کرد و هرگز راضی نبود حتی یک لحظه طاغوتها زنده باشند.

[صفحه ۲۳]

بر همین اساس آن حضرت به طور مکرر مردم را بر ضد طاغوت های عصرش تحریک می کرد و قیام انقلابیون مانند زید ابن امام سجاد (علیه السلام)، که یکی از انقلابیون بزرگ تاریخ اسلام بر ضد هشام قیام کرد مورد تأیید امام باقر (علیه السلام) بود.

روزی زید بن امام سجاد (علیه السلام) برادر قهرمان امام باقر (علیه السلام) را بر هشام وارد کردند هشام گستاخانه به زید گفت: تویی که ادعای خلافت در سرت هست ای مادر مرده هرگز به آن نخواهی رسید، تو فرزند کنیز بیش نیستی.

زید فرمود: مادران در هر مقامی باشند مانع ترقی فرزندشان نخواهند شد وانگهی هیچ مقامی بلندتر

از مقام نبوت نیست اگر کنیز زادگی مایه نقصان است خداوند اسماعیل را که فرزند کنیز (هاجر) است به مقام پیامبری نمی‌رسانید. چگونه می‌توان اسماعیل را به خاطر کنیز زادگی خوار شمرد با اینکه خداوند سرور پیشینیان و آیندگان، یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) را از نسل او آفرید و چگونه نسب مرا مایه ی نقص می‌دانی با اینکه جدم رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و علی ابن ابیطالب است [۸] هشام از بیانات زید آن چنان خشمگین شد که از جایگاه خود شتابزده برخاست و دژخیمان خود را طلبید و فرمان اخراج زید را داد.

[صفحه ۲۴]

زید از نزد هشام دور شد در حالی که می‌گفت:

انه لم یکره قوم حر السیوف ان ذلو

همانا آنانکه تیزی و داغی شمشیرها را برای خود نپسندیدند ذلیل و خوار شدند.

کینه توزی هشام

از جسارت های هشام به زید این بود که گفت برادرت منظورش اهانت بود. تو چه کار می‌کنی؟

زید فرمود: رسول خدا برادرم (باقرالعلوم) شکافنده علم و دانش نامید ولی تو بر جای رسول خدا نشسته ای و ادعای جانشینی او را داری بر خلاف رسول خدا می‌گویی، بنابراین بین شما اختلاف است و رأی تو غیر رأی پیامبر است.

هشام وقتی که از دنیا رفت برادر زاده اش ولید بن یزید بن عبدالملک که بعد از او بر سریر خلافت نشست چون با او در چپاول بیت المال و انباشتن مال مردم با وی مخالف بود از اموال هشام برای کفن برداشت و همین باعث شد که بدن هشام مدتی طولانی بر زمین ماند و بو گرفت و با این خفت و ذلت

او را به خاک سپردند. [۹].

برای اینکه بیشتر به ناپاکی و طاغوت منشی هشام پی ببریم نظر شما

[صفحه ۲۵]

را به فرازی از گفتار زید برادر امام باقر (علیه السلام) درباره او جلب می کنم.

زید فرمود: برای من روا نیست که در خانه بنشینم با اینکه با قرآن کتاب خدا مخالفت آشکار می شود و حکومت و داوریهها در انحصار شیطان و طاغوت (هشام) قرار گرفته تا آنجا که در نزد هشام بومردم گستاخی در نزد او به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ناسزا می گفت به آن مرد گستاخ گفتم وای بر تو ای کافر اگر من قدرت داشتم تو را سر به نیست و روانه ی دوزخ می ساختم.

هشام به جای اینکه طرفداری از من کند به من گفت: ساکت باش و نسبت به طرفداران ما این گونه سخن نگو. سوگند به خدا اگر یار جز پسر یحیی داشتم بر ضد حکومت هشام قیام می کردم و با او می جنگیدم تا کشته شوم. [۱۰].

هشام افراد قلدر و خون آشام مانند یوسف ابن عمر ثقفی را بر مردم گمارده بود یوسف به قدری سنگدل بود که دستور داد دست زن شایسته و شجاعی به نام ام خالد را به جرم اینکه طرفداری زید ابن امام سجاد (علیه السلام) است قطع کردند.

[صفحه ۲۶]

تأیید امام باقر از قیام زید بن امام سجاد علیهم السلام

زید بن امام سجاد (علیه السلام) یکی از انقلابیون بزرگ تاریخ اسلام است او بر ضد حکومت ننگین هشام بن ملک (دهمین خلیفه اموی) قیام کرد او در سال ۱۱۹ یا ۱۲۰ هجری به طور مخفی وارد کوفه شد و مردم را بر ضد حکومت هشام فراخواند و اهداف خود را برای آنها

تشریح کرد و مردم با او بیعت کردند. تعداد بیعت کنندگان را از ده هزار تا هشتاد هزار نوشته اند ولی وقتی که ماجرا به درگیری کشید مردم بی وفای کوفه اطراف زید را خالی کردند و تنها ۵۰۰ یا ۳۰۰ نفر با زید باقی ماندند. اما او با همین افراد اندک با سپاه دشمن تحت امارت یوسف بن عمر شقی فرماندار و عامل هشام در عراق جنگیدند و پس از یک نبرد بی نظیر و قهرمانانه بر اثر اصابت تیر دشمن (به سرش) سخت مجروح شد و بستری شد و دو روز بعد (جمعه، سوم صفر، سال ۱۲۰ هجری یا ۱۲۱ هجری قمری) به شهادت رسید.

یارانش بدن مطهر او را به طور مخفی در جایی دفن کردند ولی جاسوسها محل دفن زید را شناسایی کردند و بدنش را از قبر بیرون آوردند و سرش را از بدن جدا نمودند و جسد پاکش را به طور واژگون در بازار کُنَّاسَه کوفه به دار آویختند.

[صفحه ۲۷]

بدنش را مدت طولانی (یک سال یا چهار سال) روی دار گذاشتند.

سپس به فرمان طاغوت وقت (هشام یا ولید بن زید) استخوانهای بجا مانده ی بدن آن قهرمان مخلص را از بالای دار کوفه آتش زدند.

محل دار و سوزانیدن بدن مطهر زید در دو فرسخی روستای کفل نزدیک کوفه و هم اکنون به صورت زیارتگاه و محل عبادت شیعیان می باشد [۱۱].

سید صیرفی می گوید در محضر امام باقر (علیه السلام) بودم زید فرزند امام سجاد (علیه السلام) وارد شد امام باقر (علیه السلام) دست بر روی شانه ی زید گذاشت و فرمود:

هذا سید بنی هاشم دعاکم فاجیبوه و اذا استنصرکم فانصروه این سرور خاندان هاشم است هر

گاه شما را دعوت کرد او را اجابت کنید و هر گاه از شما یاری خواست از او یاری نمایید.

از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده روزی زید بن امام سجاد (علیه السلام) نزد برادرش امام باقر (علیه السلام) آمد، امام باقر (علیه السلام) این آیه یا ایها الذین، نساء ۱۳۴

سپس به زید رو کرد و فرمود ای زید سوگند به خدا تو؟

شایسته ی این آیه هستی.

[صفحه ۲۸]

ای کسانی که ایمان آورده اید نگهبان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید.

هر گاه امام باقر (علیه السلام) به زید می نگریست می فرمود:

اللهم اشد اذری بزید خدایا پشتم را به وسیله زید محکم گردان [۱۲].

یک روز امام محمد باقر (علیه السلام) به زید نگریست و فرمود:

هذا؟ سید أهل بیتی و التطالب باوئارهم

این شخص سرور دودمان من و خواهان خون آنها از دشمن است، سپس فرمود: لقد أنجبت ام ولد تک یا زید

ای زید به راستی آن مادر که تو را پدید آورد، نجیب و اصل بود [۱۳].

امام باقر فرمود

نقل کرد که رسول خدا به امام حسین (علیه السلام) فرمود مردی از نسل تو خارج می شود که زید نام دارد در روز قیامت او و یارانش با چهره بسیار نورانی و پرشکوه بر گردن های خلائق گام می نهند و بدون حساب وارد بهشت می شوند.

[صفحه ۲۹]

مجلسی

علامه مجلسی پس از تأیید مقام و جلالت زید بن امام سجاد (علیه السلام) می گوید: بعضی تصور می کنند قیام زید و عدم شرکت (مستقیم) امام باقر (علیه السلام) بیانگر مخالفت امام باقر (علیه السلام) با قیام زید است این تصور پنداری بیش نیست کناره گیری امام باقر (علیه السلام) به خاطر تدبیر امور و مصالح بود، همان طور که اول بحث؟ امام باقر

(علیه السلام) برای حفظ جان یاران و اصحاب بوده و الا یک لحظه امام راضی به طاغوتها نبوده است.

تأیید امام باقر علیه السلام از قیام مختار

عبدالله بن شریک می گوید همراه گروهی در محضر امام باقر (علیه السلام) بودیم ناگاه مردی از مردم کوفه حضور امام باقر (علیه السلام) آمد و خواست دست امام را ببوسد، امام نگذاشت آنگاه امام پرسید تو کیستی، او گفت من ابوالحکم ابن مختار هستم - امام تا او را شناخت احترام شایانی به او نمود برخواست و او را نزدیک خود نشانید.

ابو الحکم به امام عرض کرد خدا کارت را سامان کند مردم پشت پدرم مختار عیب جویی می کنند و به او ناروا می گویند به طوری که حرف مردم درباره پدرم بسیار شده است ولی سوگند به خدا رأی صحیح رأی شماست. نظر شما چیست؟

[صفحه ۳۰]

امام (علیه السلام): مردم چه سخنی پشت سر پدرت مختار می گویند؟

ابو الحکم: می گویند کذاب است اکنون هر چه شما نظر بدهید همان می پذیرم. امام باقر (علیه السلام) فرمود: سبحان الله پدرم ما را خبر داد که مهریه مادرم را مختار فرستاد آیا مختار خانه های ما را نساخت؟ و شرکت کنندگان پدرم و بستگان ما را در کربلا نکشت و مطالبه خون ما را نکرد. آنگاه امام باقر (علیه السلام) سه بار فرمود: رحم الله اباک. خدا پدرت را رحمت فرماید.

مختار حق ما را در نزد هر کس که یافت آن را گرفت و نگذاشت پایمال شود و نیز فرمود:

لا تسبو المختار فانه قتل قتلتنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم المال علی العسره [۱۴].

مختار را ناسزا نگویند چرا که او قاتلان ما را کشت و به خون خواهی از ما

برخواست و بیوه های ما را شوهر داد و در شرایط سخت و تنگدستی به ما کمک و مساعدت نمود.

[صفحه ۳۱]

در تاریخ طبری است که بعد از قتل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) عبدالله بن زیاد جناب مختار را طلبید و گفت: تو بودی که در مقام نصرت مسلم بن عقیل بر آمدی؟ و چوب خود را چنان به صورت مختار زد که چشمش معیوب شد بعد امر کرد آن جناب را میان زندان حبس کردند، بعد از مدتی از میان زندان نامه به عبدالله بن عمر بن الخطاب شوهر خواهر خود نوشت که مرا به ستم و ظلم حبس نمودند سفارشی بنما درباره من به عبدالله بن زیاد که مرا رها کند و السلام.

چون نامه به عبدالله بن عمر رسید خواهر مختار صفیه خبر شد گریه و جزع نمود شوهرش عبدالله عمر کاغذی نوشت به ابن زیاد وی را رها نماید لذا او را رها نمود لکن سه روز مهلت داد که از کوفه خارج شود.

جناب مختار رفت به مکه معظمه و مدتی در مکه بود و بعد مراجعت نمود به جانب کوفه ثانیاً عبدالله بن یزید انصاری والی کوفه جناب مختار را حبس کرد تا وقتی که عبدالله بن زبیر عبدالله بن یزید انصاری را از کوفه عزل نمود و عبدالله بن مطیع را حاکم کوفه گردانید.

جناب مختار ایضا نامه نوشت به عبدالله بن عمر شوهر خواهرش از میان زندان و به توسط او از زندان خارج شد و به منزل خود رفت، متدرجا شیعیان دور او جمع شدند.

منافقین به عبدالله مطیع گفتند اگر می خواهی امارت تو استقامت پیدا کند باید مختار را حاضر کنی

و او را به زندان بیفکنی عبدالله بن مطیع زائده بن قدامه را عقب مختار روانه نمود که او را نزد خود احضار نماید.

[صفحه ۳۲]

جناب مختار مطلب را دانست خودش را به ناخوشی زد و تمارض نمود خبر به عبدالله مطیع دادند که مریض است و از آمدن معذور است.

جناب مختار یاوران خود را طلبید گفت وقت آن رسیده که خروج نمائیم و خون پسر پیغمبر را طلب کنیم در این حال عبدالرحمن بن شریح وارد کوفه شد و بزرگان اهل کوفه را دید و گفت می خواهد مختار خروج نماید و خون پسر پیغمبر را طلب کند و می گوید جناب محمد حنفیه مرا مأمور نمود به این امر نمی دانند در دعوی خود صادق و راستگوست یا خیر؟ برویم به مدینه و از جناب محمد حنفیه سؤال کنیم اگر اجازت فرمود در متابعت وی اطاعت کنیم و اگر نهی فرمود دوری کنیم [۱۵].

این رأی پسندیده و به مختار گفتند چند روز ما را مهلت بده تا ما هم اسلحه خود را فراهم و به متابعت تو خروج نمائیم پس جمعی از بزرگان شیعیان رفتند به مدینه خدمت جناب محمد و مطلب را به آن جناب عرض کردند.

فرمود: می رویم خدمت حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) که امام من و شما هست و آنچه فرمود اطاعت کنید آمدند خدمت حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و به عرض آن حضرت رسانیدند.

فرمود:

یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته و قد ولیتک یا عم هذا الامر فاصنع ما شئت پس جناب محمد فرمود به خدا قسم من دوست می دارم که خداوند

ما را از دشمنان ما بگیرد.

[صفحه ۳۳]

از نظر حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مختار را بشناسید:

کیفر قتل ی امام علیه السلام و شهداء

آسمان بعد از شه دین گردش دیگر گرفت

بر کف از مریخ تیغ و از زحل خنجر گرفت

در مکافات شهیدان دیار کربلا

جان ناپاک یزید و قوم او یک سر گرفت

در سال ۶۵ گروه توابین سلیمان و یارانش بالغ بر شش هزار جنگجو با سی هزار لشکر شامی به فرماندهی ابن زیاد جنگیده و آن پهن دشت را از خون پلید آن نا پاکان رنگین نمودند. با آن شجاعت و دلیری در برابر کثرت سپاه دشمن تاب مقاومت نیاورده و جوه شیعه و امرای لشکر شربت شهادت نوشیدند و بقیه عقب نشینی کردند.

در سال ۶۶ مختار برای سومین مرتبه از زندان نجات یافت و با یارانش به نام خونخواهی حسین (علیه السلام) بر شهر بزرگ تاریخی کوفه و بصره مسلط گردید.

مختار ابا عمره رئیس شهربانی را که به قتل شناسائی داشت با هزار کارگر مأمور خرابی خانه های لشکر ابن زیاد که به کربلا رفته بودند نمود. به یک چشم هم زدن

[صفحه ۳۴]

خانه هر یک را با بیل و کلنگ ویران می کرد و صاحب خانه را می کشت و مال و اموال را به عجمان تقسیم می کرد.

مختار لشکری به فرماندهی پسر مالک اشتر ابراهیم و یزید اسدی دلیر به مقابله ی پیکار ابن زیاد به موصل فرستاد - به رسیدن ابراهیم به جبهه ی جنگ - ابن حباب رئیس قبیله ی بنی سلیم با هزار تن جنگی از اردوی ابن زیاد جدا شد و به ابراهیم پیوست - قبایل ترک و فارس نیز به کمک ابراهیم شتافتند - ابراهیم با یک

نقشه ی بی نظیر لشکر را به چند قسمت مأمور حمله نمود و خود با عده ای متوجه چادر ابن زیاد و دستگیری و کشتار او گردید - و چادرهای دشمن را در ظلمت شب آتش زدند و با شعار یا حسین ... یا حسین ... بر هشتاد و چهار هزار لشکر ابن زیاد غالب شدند - و پیروزمند با سرهای ابن زیاد و امرای لشکر اموی به کوفه بازگشتند - و مورد استقبال و تجلیل و چراغانی مرد و زن کوفه واقع شدند - مختار سر نحس ابن زیاد را با سی هزار دینار به مکه برای محمد حنیفه فرستاد - محمد بعد از سجده ی شکر سر او را به مدینه حضور امام سجاد (علیه السلام) فرستاد - امام سجاد (علیه السلام) سجده شکر و دعا درباره ی مختار و یارانش نمودند.

[صفحه ۳۵]

منظره ی شکنجه و انتقام قاتلین

اشاره

به امر مختار قتله ی شهدای کربلا را دستگیر و هر روز در میدان قصر الاماره با حضور جامعه ی مسلمانان هر یک را به انواع عذاب انتقام و کیفر می دادند و به سخت ترین شکنجه به هلاکت رسانیدند:

سنان بن انس را بند از بند جدا کرده و در یک روغن زیتون گداخته انداختند - اعضاء بدن ناپاک منقذ بن مره قاتل حضرت علی اکبر (علیه السلام) را بریده و چشمهایش را کنده و سرش را از بدن جدا کرده بعد روی او نفت ریختند و آتش زدند - خولی را مأمورین مختار به اشاره ی همسرش از مستراح که پنهان شده بود بیرون آورده و روی زمین کشیدند - سیل جمعیت او را با شمشیر و گرز پاره پاره کردند.

ده تن حرام زاده که بر بدن شهدا اسب تاخته بودند با

میخ های آهنین سر و سینه و دست و پای هر یک به زمین کوبیدند - بعد سواران بر بدن پلیدشان اسب تاختند تا نرم شدند - پس از آن سوختند.

انگشتها و دست و پای بجدل را قطع کردند - این قدر خون از بدنش بیرون شد تا به دوزخ رهسپار گردید.

قاتل عبدالله بن مسلم بن عقیل را در عقابین کشیدند و تیر بارانش نمودند آن قدر که زیر تیرها پنهان شد.

عمرو بن حجاج موکل آب فرات در فرار به بصره در راه از تشنگی جان داد سرش را بریده برای مختار آوردند - همچنین سر قیس بن اشعث را بریده حاضر کردند - مختار بعد از جدا کردن سر ابن سعد از بدن ناپاکش در کنیسه ی کوفه نصب کرد که کودکان سنگ همی زدند و خبر سیدالشهدا از این امر و کشته شدن او در فراش و نخوردن گندم ری به وقوع پیوست - مختار سر او را با سر حفص پسر

[صفحه ۳۶]

ابن سعد (که خواهرزاده مختار بود) حضور زین العابدین (علیه السلام) فرستاد - امام خدا را شکر و برای نصرت مختار دعا فرمود.

مختار دبیر ابن زیاد را احضار و از روی ثبت دفتر به عمل هر یک از بی دینان واقف و به هلاکت تمام آنها فرمان داد.

روزی که به امر مختار حرمه را در کُنَّاسَه ی کوفه دست و پا بریدند و آتش زدند منهال حکایت نفرین امام سجاد (علیه السلام) را درباره حرمه به چشیدن حرارت آهن و آتش به مختار آگهی داد - مختار پیاده شد و دو رکعت نماز و سجده ی شکر کرد - از حضرت جواد الائمه (علیه السلام) روایت شده که فرمود: رحمت

خدا بر مختار باد - اگر در شیعه ی ما صد مرد چون مختار بودی هیچ کس حق ما را غصب نکردی ...

انتقام قاتل ابا الفضل قاتلین حضرت عباس (علیه السلام) از جمله حاکم بن طفیل را به دیوار کاخ به چهار میخ کشیدند و تیرباران کردند - بعد لاشه ی پلیدش را سوختند - مقاتل الطالبیین می نویسد: مردی از قبیله ی بنی ابان بن دارم با چهره سیاه بود و می گفت یکی از بستگان حسین را در پیشانی او اثر سجود بود کشتم - بعد از آن عمل شبی نیست که نخوابم و آن جوان نیاید و مرا گرفته به آتش نیندازد - به طوری که از نعره های هولناک من اهل خانه از خواب می پرند و به این عذاب صورتم سیاه شده است. این قاتل هر چه آب می خورد تشنگی او رفع نمی شد تا شکمش پاره و به درک رسید (۱)

دمعه الساکبه می نویسد:

و کان یقال قمر بنی هاشم.. (که شرح آن قبلا گذشت)

[صفحه ۳۷]

انتقام قاتل سیدالشهداء - شمر ملعون را از بیرون شهر دستگیر و همین که نزدیک شهر آوردند مردم با مشت های گره کرده به او حمله ور و خواهان انتقام شدند. مختار گفت: ای شمر درنده نعره هائی که در صحرای کربلا می زدی چه شد؟ باور نداری خدائی هست و آه مظلوم را بی اثر نمی گذارد؟ ...

یک تن بصری در حالی که زانویش را روی سینه ی شمر گذاشت انگشتهای او را با خشم شکست - فریاد شمر قلوب جریحه دار دوستداران حسین (علیه السلام) را التیام می پذیرفت و آتش درونی را تا اندازه ای تسکین و خاموش می کرد - بصری لب خنجر

خود را مانند اره کنگر نمود و شمر را به پشت خوابانید و به شدت و فشار به گردن او می کشید - خون فواره می زد و نعره ی آن حیوان درنده فضا را پر می کرد ... تا بی هوش شد.

بصری با خونسردی گردن شمر را به زانو تکیه داد و از چانه اش گرفت و با تمام نیرویش کج کرد و با خنجر گلوی پلیدش را پاره کرد. بعد سر خونین ناپاکش را بلند کرد و فریاد زد: این عاقبت ظلم و ظالمان است! ... فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.

هلاکت بقایای بنی امیه

اگر چه بنی عباس حق بنی هاشم را غضب و ظلم و دشمنی خود را به نهایت رسانیدند. ولی برای پیشرفت سیاست و زمامداری خود و جلب توجه دوستداران حسین (لالحبه بل لبغض امویه) به کشتار دسته جمعی بقایای بنی امیه اقدام نمودند - و به فرمان داران شهرستانها فرمان صادر کردند که بزرگ و کوچک بنی امیه را به قتل

[صفحه ۳۸]

رسانیدند - حتی گور خلفای اموی را شکافتند و از کالبد آنها آنچه باقی مانده بود سوختند -

به این ترتیب پروردگار توانا بنی امیه را از بیخ و بن برکند.

کیفر معاونین قتله و دوستداران بنی امیه - بسیاری از قتله و معاونین آنها مانند آهنگران لشکر دشمن و دوست داران بنی امیه و آنهایی که سیاهی لشکر شده و از یاری امام خودداری کردند به انواع بلاها مبتلا و هلاک شدند - بعضی در خواب مورد اعتراض اشرف انبیاء (علیه السلام) واقع و معذب یا کور شدند - برخی پس از بیداری سخته کردند و به جهنم واصل شدند - بعضی به

نحو دیگر به مکافات رسیدند و سبب عبرت دیگران شدند - نظیر اخس که فتیله ی چراغ را خواست اصلاح کند انگشتش
آتش گرفت - آب ریخت مانند آتش به تمام بدن سرایت کرد - خود را به نهر افکند بیشتر مشتعل شد تا به درک رسید.

کاخ ظلم و کیفر و کین یک باره بی بنیاد شد

خانه ی ویران دین از دست حق آباد شد

کوس آزادی زدند از چرخ هفتم تا زمین

نعره ی شادی بلند از خاک تا افلاک شد

دوستان را سربلندی از سر گردون گذشت

چون سر دشمن ز پستی بسته بر فتراک شد

درد دل را از سرور سینه ها مرهم رسید

زهر غم را از شفای کینه ها تریاق شد

عذاب قاتلین در عالم برزخ

[صفحه ۳۹]

شیخ طریحی در منتخب ص ۹۱ نقل می کند که آهنگری از اهل کوفه حکایت کرد:

که ما را در واقعه ی کربلا نزدیک نهر علقمه آنجائی که آب را به روی اهل بیت بستند قرار دادند. بعد از بازگشت اهل بیت
به کوفه و اسارت به شام در خواب دیدم قیامت برپا شده و مردم در شدت عطش هستند. با سختی سوزندگی آفتاب و جوشش
حرارت زمین من بیشتر تشنه شده بودم - در آن حال مرد نورانی که فضا را روشن کرده بود دیدم ایستاده و بر اثر او مردی
شجاع که نورانی تر از ماه شب چهارده بود قرار داشت - مردی هم با زنجیر آمد و مرا بست - او را سوگند دادم به معرفی
خودش و آمرین به این عمل گفت من از فرشتگانم و این مرد نورانی حضرت محمد و این مرد شجاع علی امیرالمومنین
صلوات الله علیهما می باشند - در برابر عمر

بن سعد و قتلہ اباعبداللہ الحسین دیدم باز زنجیرهای آهنین بسته اند و آتش از چشمها و گوشه‌هایشان زبانه می کشد - و دیدم پیامبران در پیرامون محمد (صلی الله علیه و سلم) حاضر هستند - پس از آنکه یکایک قتلہ را آوردند جلوی پیغمبران از اعمالشان در کربلا پرسید؟ یکی گفت آب را روی اهل بیت بستم - دیگری گفت تیر انداز بودم - سومی گفت سینه حسین را لگد کوب نمودم - چهارمی گفت پسرانش را کشتم ... رسول خدا و حاضرین همه می گریستند. امر فرمود تمام قتلہ را به دوزخ بردند - بعد از کار مرد دیگر پرسید؟ - گفت کارم نجاری بود جنگ نکردم و کسی را نکشتم.

فقال: لقد كثرت السَّوَادَ عَلَيَّ وَوَلَدِي

فرمود: تو بر بسیاری و سیاهی لشکر در برابر اولادم افزودی.

امر کرد او را به آتش انداختند - وقتی خوابش را برای

[صفحه ۴۰]

حاضرین نقل کرد زبانش خشک شد و از نصف بدن سخته کرد و به بدترین حال مرد - شنوندگان از دشمنان تبری جستند.
[۱۶].

شعر: انتقام قتلہ

آسمان بعد از شه دین گردش دیگر گرفت

بر کف از مریخ و از زحل خنجر گرفت

در مکافات شهیدان دیار کربلا

جان ناپاک یزید و قوم او یک سر گرفت

لیک با آن حمله دشمن کشی ها چرخ پیر

کافرم گر گویم از خصم حسین کیفر گرفت

تا قیامت ریزد، ار خوان کی تواند آسمان

خون بهای حضرت عباس نام آور گرفت

بلکه تا محشر اگر خنجر زند نتواند او

انتقام یک سر موی علی اکبر گرفت

کی تواند انتقام آن چنان خون را به جز

قائم ذو الاقتدار آل پیغمبر گرفت

[صفحه ۴۱]

حج تاریخی حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام

در سالی از سالها هشام بن عبدالملک به حج آمده و در آن سال حضرت صادق (علیه السلام) گفت در خدمت پدرم به حج رفته بودم پس من در مکه معظمه روزی در جمع حاجیان (مجمع) مردم گفتم حمد می کنم خداوندی را که حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) را به راستی و پیغمبری فرستاد و ما را به آن گرامی گردانید پس مائیم برگزیدگان خدا بر خلق او و پسندیدگان خدا از بندگان او و خلیفه های خدا در زمین پس سعادت مند کسی است که متابعت ما کند و شقی و بدبخت کسی که مخالفت ما نماید و با ما دشمنی کند پس بردار هشام این خبر را به او رسانید مصلحت در آن ندید که متعرض ما گردد و چون به دمشق رسید و ما به سوی مدینه معاودت کردیم پیکی به سوی عامل مدینه فرستاد که پدرم و مرا به دمشق فرستد و چون ما وارد دمشق شدیم سه روز ما را بار ندادند.

روز چهارم ما را به مجلس خود طلبید چون داخل شدیم هشام بر تخت پادشاهی خود

نشسته و لشکر خود را مسلح و مکمل دو صف در برابر خود باز داشته بود. و آماج خانه یعنی محلی که نشانه تیر در او نصب کرده بودند در برابر خود ترتیب داده بود و بزرگان قومش در حضور او بگرو و تیر می انداختند،

چون در ساحت خانه او و داخل شدیم پدرش در پیش می رفت و من از عقب می رفتم چون به نزدیک رسیدیم با پدرم گفت که با بزرگان قوم خود تیر بینداز پدرم گفت که من پیر شده ام و اکنون از من تیراندازی نمی آید اگر مرا معاف داری بهتر است هشام سوگند یاد کرد که به حق آن خداوندی که ما را به دین خود و پیغمبر خود عزیز گردانید تو را معاف نمی گردانم پس به یکی از مشایخ

[صفحه ۴۲]

بنی امیه اشاره کرد که کمان و تیر خود را به او بده تا بیندازد، درخشش نور امامت در کاخ شام پس پدرم کمان را از آن مرد گرفت و یک تیر از او بگرفت و در زه کمان گذاشت و به قوت امامت کشید و بر میان نشانه زد پس تیر دیگر بگرفت بر فاق تیر اول زد که آن را تا پیکان به دو نیم کرد و در وسط تیر اول قرار گرفت و بر فاق دوم زد که آن را نیز به دو نیم کرد و در میان نشانه محکم شد تا آن که نه تیر چنین پیاپی افکند که هر تیر تیر فاق تیر سابق آمد و آن را به دو نیم کرد و هر تیر که آن حضرت می افکند بر جگر هشام می

نشست و رنگ شومش متغیر می شد تا آن که در تیر نهم بی تاب شد و گفت نیک انداختی ای ابوجعفر و تو ماهرترین عرب و عجمی در تیراندازی چرا می گفتی که من بر آن قادر نیستم پس از آن تکلیف پشیمان شد و عازم قتل پدر می گردید و سر به زیر افکند و تفکر می کرد و من و پدرم در برابر او ایستاده بودیم، چون ایستادن ما به طول انجامید پدرم در خشم شد و چون آن حضرت در خشم می شد نظر به سوی آسمان می کرد و آثار غضب از جبین مینش ظاهر می گردید، چون هشام آن حالت را در پدرم مشاهده کرد از غضب آن حضرت ترسید و او را بر بالای تخت خود طلید و من از عقب او رفتم چون نزدیک او رسید برخاست پدرم را در بر گرفت و در دست راست خود نشانید پس دست در گردن من در آورد و مرا در جانب راست پدرم نشانید پس رو به سوی پدرم گردانید و گفت پیوسته باید قبیله قریش بر عرب و عجم فخر کند که مثل تویی در میان ایشان هست، مرا خبر ده که این تیر اندازی را کی تعلیم تو نموده است و در چه وقت آموخته ای.

پدرم فرمود: می دانی که در میان اهل مدینه این صنعت شایع است و من در

[صفحه ۴۳]

حداث سن و جوانی چند روزی مرتکب این بودم و از آن زمان تا حال ترک آن کرده ام.

چون مبالغه کردید و سوگند دادید امروز کمان به دست گرفتم هشام گفت مثل تو کمانداری هرگز ندیده بودم ای اباجعفر در

این امر مثل تو هست، حضرت فرمود که ما اهل بیت رسالت علم و کمال و اتمام دین را که خدای تعالی در آیه مبارکه: الیوم اکملت لکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا: به ما عطا کرده است از یکدیگر میراث می بریم و هرگز زمین خالی نمی باشد از یکی از ما که در او کامل باشد. آنچه دیگران در آن قاصرند،

چون این سخن را از پدرم شنید بسیار غضب شد و روی نحسش سرخ شد و دیده راستش کج شد و اینها علامت غضب او بود و ساعتی سر به زیر افکند و ساکت شد، پس سر برداشت و با پدرم گفت: آیا نسب ما و شما که همه فرزندان عبد منافیم یکی نیست، پدرم فرمود که چنین است و لکن حق تعالی ما را مخصوص گردانیده است از مکنون سرّ خود و خالص علم خود به آن چه دیگری را به آن مخصوص نگردانیده است هشام گفت آیا چنین نیست که حق تعالی محمد (صلی الله علیه و سلم) را از شجره عبد مناف به سوی کافه خلق مبعوث گردانیده و از سفید و سیاه سرخ پس از کجا این میراث مخصوص شما گردانیده است و حال آن که حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) بر همه خلق مبعوث شده است. خدا در قرآن مجید می فرماید: و لله میراث السموات و الارض پس به چه سبب میراث علم مخصوص شما شد و حال آن که بعد از محمد (صلی الله علیه و سلم) پیغمبری مبعوث و شما

[صفحه ۴۴]

پیغمبران نیستید پدرم فرمود از آن جا خدا ما

را مخصوص گردانیده که به پیغمبر خود وحی فرستاد که لا- تحرک به لسانک لتعجل به و امر کرد پیغمبر خود را که مخصوص گرداند ما را به علم خود و به این سبب حضرت رسالت (صلی الله علیه و سلم) برادر خود علی بن ابی طالب (علیه السلام) را مخصوص می گردانید به رازی چند که از سایر صحابه مخفی می داشت چون این آیه نازل شد

«وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ»

یعنی حفظ می کنند آنها را گوشهای ضبط کننده و نگاه دارنده.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) فرمود یا علی من از خدا سئوال کردم که آنها را گوش تو گرداند و به این جهت علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرمود که حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) هزار باب از علم تعلیم من نمود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شود چنان چه شما را خود به مخصوصان خود می گوئید و از دیگران پنهان می دارند همچنین حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) رازهای خود را به علی (علیه السلام) می گفت و دیگران را محرم آنها نمی دانست همچنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) کسی از اهل بیت خود را که محرم آن اسرار بود به آن رازها مخصوص گردانید، و به این طریق آن علوم و اسرار به ما میراث رسیده است، هشام گفت: علی دعوی این می کرد که من غیب می دانم و حال آن که خدا در علم غیب احدی را شریک و مطلع نگردانیده است پس از کجا این دعوی می کرد، پدرم فرمود که حق تعالی بر حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) و

سلم) کتابی فرستاد و در آن کتاب بیان کرده آن چه بوده و خواهد بود تا روز قیامت چنان چه فرموده است:

و کل شیء احصیناه فی امام مبین

[صفحه ۴۵]

و فرموده است که «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

پس حق تعالی وحی فرستاد به سوی پیغمبر خود که هر غیب و سر که به سوی او فرستاده البته علی (علیه السلام) را بر آن ها مطلع گرداند حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) و امر کرد علی (علیه السلام) را که بعد از او قرآن جمع کند و متوجه غسل و تکفین و حنوط او شود و دیگران را حاضر نکند و با اصحاب خود گفت:

علی که از من است و من از اویم و از اوست مال من و بر او لازم است آن چه بر من لازم بود و اوست ادا کننده قرض من و وفا کنند به وعده های من

پس با اصحاب گفت که علی بن ابیطالب بعد از من قتال خواهد کرد با منافقان بر تائیل قرآن چنانچه من قتال کردم با کافران بر تنزیل قرآن، و نبود نزد احدی از اصحاب، تائیل قرآن مگر نزد علی بن ابیطالب (علیه السلام) و به این سبب حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) فرمود که داناترین مردم به علم قضا علی ابن ابیطالب (علیه السلام) یعنی او باید قاضی شما باشد و عمر بن خطاب مکرر می گفت اگر علی نمی بود، عمر هلاک می شد. عمر گواهی به علم آن حضرت می داد و دیگران آشکار می کردند پس هشام ساعتی طویل و طولانی سر به زیر بر افکند، و پس سر برداشت و گفت هر

حاجت که داری از من طلب کن.

پدرم گفت اهل و عیال من از بیرون آمدن من در وحشت و خوفند استدعا دادم که مرا رخصت مراجعت دهی هشام گفت رخصت دادم در همین روز روانه شو.

پس پدرم دست در گردن او کرد و من نیز او را وداع کرده و بیرون آمدیم که راهی مدینه منوره شویم بر حسب اتفاق تصادف با روز ملاقات کشیشان و راهیان نصاری با راهب بزرگ بود خدا خواست حجت به هشام و مردم شام و

[صفحه ۴۶]

گروه نصاری تمام گردانند که ملاقات حضرت باقر (علیه السلام) با راهب بزرگ واقع گردید پاسخ سؤالات حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را با دقت بخوانید.

پاسخ حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سؤالات راهب بزرگ نصاری

امام باقر (علیه السلام) همراه فرزندش حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در تبعیدگاه خود شام از کاخ هشام بیرون آمده کمی راه رفتند تا رسیدند به میدان شهر در آن جا جمعیت بسیاری جمع شده بودند. امام باقر (علیه السلام) از کسی پرسید چه خبر است این جمعیت برای چه جمع شده اند و در جواب گفت: این جمعیت کشیشان و عابدان مسیحیان هستند. این ها در سال یک روز مراسمی دارند که در عبادتگاه خود در بالای کوه می باشد سالی یک بار در چنین روزی جمع می شوند تا به زیارت آن راهب و عالم بزرگ خود بروند هم او را زیارت کنند و هم سوال های خود را که در طول سال برایشان پیش آمده از او بپرسند این جمعیت در این جا برای همین منظور جمع شده اند که به زیارت عابد بزرگ خود بروند این ها معتقدند که این عابد بزرگ زمان شاگرد حضرت عیسی را درک کرده است حضرت امام

محمد باقر (علیه السلام) فرمود اگر مانع نشوند و حضرت امام باقر (علیه السلام) همراه جمعی به سوی عبادتگاه عابد که در بالای کوه بود حرکت کردند.

امام باقر (علیه السلام) سرش را با پارچه ای پیچید که کسی او را نشناسد و به صورت ناشناس همراه جمعیت به کنار عبادتگاه عابد رسیدند کشیشان در بیرون عبادتگاه فرشی انداختند و سپس عابد بزرگ را از داخل عبادتگاه بیرون آورده روی آن فرش

[صفحه ۴۷]

نشانند عابد به قدری پیر شده بود که قدرت راه رفتن نداشت اما چشمش زیر ابروان بلند و سفیدش می درخشید و حاضران را که در دورش حلقه زده بودند می دید جاسوسان به خلیفه هشام خبر دادند که حضرت امام باقر (علیه السلام) همراه کشیشان مسیحی به دیدار عابد بزرگ رفته است هشام مخفیانه شخصی فرستاد تا آن چه در آن جا رخ داد خبر دهد سیمای زیبا و جذاب امام باقر (علیه السلام) عابد بزرگ را جذب کرد عابد در میان این همه حاضران به امام باقر (علیه السلام) رو کرد و گفت: آیا شما از مسیحیان هستید و یا از امت اسلام می باشید؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود از امت اسلام هستم. عابد بزرگ پرسید از علماء این است هستی یا از بی سوادان امت؛ و امام باقر (علیه السلام) فرمود از بی سوادها نیستم و پس از لحظه ای فکر خواست سطح علم و آگاهی امام را بیازماید چرا که او در همان نگاه اول عظمت مقام امام را دریافته بود اینکه می خواست این عظمت برای خودش و برای حاضران آشکار گردد راهب گفت: من مسائلی را از تو سوال می کنم یا تو سوال می کنی؟ حضرت باقر (علیه السلام)

فرمود تو سؤال کن هر چه پیرسی من آماده جواب هستم عابد بزرگ رو به جمعیت کرد گفت عجیب است که مردی از امت محمد (صلی الله علیه و سلم) این جرأت را دارد و می گوید تو سؤال کن و من آمادگی برای تمام سؤال ها دارم حال سزاوار است که چند مسأله از او بپرسم.

[صفحه ۴۸]

عابد بزرگ سؤال های خود را به این ترتیب مطرح کرد

۱- این بنده خدا بگو بدانم آن ساعتی که ته از شب است و ته از روز چه ساعت است، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود آن ساعت از اول اذان صبح تا اول طلوع آفتاب است.

۲- عابد گفت دوم اگر آن ساعت نه از شب است نه از روز پس چه ساعتی است؟ امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود آن ساعت از ساعت های بهشت است، در این ساعت بیماران شفا می یابند و گرفتارها از گرفتاری نجات پیدا می کنند خداوند این ساعت را برای آنان که در فکر روز قیامت و حساب و کتاب الهی هستند لحظاتی خوش و شیرین قرار داده، و به عکس کور دلان و تیره بختان از صفای این ساعت محرومند و در خواب بی خبری و غفلت هستند.

عابد بزرگ از بیانات شیوا و شیرین امام قانع شد، و بلند گفت آنچه گفتی صحیح است

۳- اکنون سؤال دیگر من این است بگو بدانم شما می گوید وقتی که اهل بهشت به بهشت رفتند در بهشت انواع غذاها را که می خورند، دیگر مدفوع و ادرار ندارند آیا چنین موضوعی در دنیا نظیر دارد؟

امام محمد باقر (علیه السلام) آری نظیر در دنیا بچه ای است که در رحم مادر است آنچه می خورد جزء بدن او می

شود دیگر مدفوع و ادرار ندارد.

[صفحه ۴۹]

عابد بزرگ گفت کاملاً درست گفتمی اکنون باز من سؤال می‌کنم یا تو سؤال می‌کنی، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود آنچه می‌خواهی بپرس، عابد بزرگ به مسیحیان حاضر رو کرد و گفت این شخص بسیاری از مسائل را می‌داند، سپس رو به امام کرد و گفت تو گفتمی من از علماء اسلام نیستم؟

ولی اکنون معلوم می‌شود که از علماء اسلام هستی امام فرمود من گفتم از بی‌سوادان نیستم.

۴- عابد بزرگ چهارم بگو بدانم شما می‌گویید در بهشت درختی هست به نام درخت طوبا دارای میوه‌های گوناگون هر چه بهشتیان از آن می‌خورند از آن چیزی کم نمی‌شود آیا چنین موضوعی در دنیا نظیر دارد؟

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود آری مثل آن در دنیا چراغ است که هر چه چراغ‌ها دیگر به وسیله آن روشن می‌کنند از او کم نمی‌شود.

عابد بزرگ که از بسیاری علم و اطلاعات امام در تعجب فرو رفته بود خود را جمع و جور کرد و با تنیدی به حاضران گفت اکنون یک سؤال از ایشان بپرسم حتماً نتواند جواب آن را بدهد. سپس رو به آن حضرت کرد و گفت:

۵- سؤال پنجم به من خبر بده از دو نفر شخصی که از یک مادر در یک ساعت دو قلو به دنیا آمدند و هر دو در یک ساعت مردند اما یکی از آنها در وقت مردن پنجاه سال داشت دیگری صد و پنجاه، آن‌ها چه کسانی بودند و قصه آن و قصه آنها چیست؟

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: این دو نفر دو برادر

بودند به نام عَزَّيْرٍ وَ عَزْرَه، این دو در یک روز از مادر متولد شدند و با هم سی سال زندگی کردند پس

[صفحه ۵۰]

از سی سال روزی عَزَّيْرٍ از دهی عبور کرد و دید که آن ده خراب شده و مردم آن ده مرده اند وقتی استخوان های پوسیده مردم را دید، در فکر و خیال افتاد که چگونه خداوند آن استخوان های پوسیده را در روز قیامت دوباره بر می گرداند و زنده می کند. همین فکر باعث شد که خداوند به او که پیغمبر است بفهماند که این کار برای خدا آسان است خداوند در همان جا روح او را قبض کرد و مرد بدنش به زمین افتاد و پس از مدتی استخوان هایش پوسید صد سال از این جریان گذشت خداوند او را زنده کرد و توسط فرشته ای از او پرسید چقدر خوابیده ای گفت یک روز یا چند ساعت فرشته به او گفت تو اشتباه می کنی تو صد سال است که در این جا خوابیده ای او به این ترتیب به دنیا برگشت و یقین کرد که معاد و روز قیامت حق است آنگاه ۲۰ سال دیگر با برادرش عَزْرَه در این دنیا عمر کرد و سپس در یک ساعت و یک روز او و برادرش با هم از دنیا رفتند در نتیجه عَزَّيْرٍ پنجاه سال در دنیا عمر کرد و برادرش عَزْرَه صد سال عمر کرد.

۶- ششم، سپس عابد بزرگ سؤال آخر چنین مطرح کرد پدر و پسری هر دو زنده اند اما پسر ۷۰ سال بزرگتر از پدر است این چگونه می شود؟ حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: این همان عَزَّيْرٍ پیغمبر است

که وقتی در سی سالگی به خواست خداوند به مردگان پیوست در آن وقت همسرش حامله بود و پسری از او به دنیا آمد وقتی که عَزِیر پس از صد سال زنده شد در دنیا سی سال عمر کرده ولی پسرش صد سال داشت در نتیجه پسرش هفتاد سال از پدر بزرگتر بود.

[صفحه ۵۱]

عابد از جواب های فوری و صحیح امام باقر (علیه السلام) آن چنان در تعجب و فکر فرو رفت که ناگهان حاضران دیدند عابد از هوش رفته است. پس از لحظاتی به هوش آمد و از اصل و نصب امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد، حضرت باقر (علیه السلام) نسب خود را بیان داشت.

عابد بزرگ رو به مسیحیان کرد و گفت من تاکنون شخصی را عالمتر از این آقا ندیده ام تا این مرد در شام است هر سؤال دارید از او پرسید دیگر سراغ من نیاید و مرا به عبادتگاهم ببرید [۱۷].

بعضی نقل می کنند آن عابد قبول اسلام کرد و حاضران نیز به پیروی از او مسلمان شدند و به این ترتیب امام باقر (علیه السلام) در تبعیدگاه خود در یک جلسه جمعی از کشیشان و روحانیون بزرگ مسیحی را به اسلام جذب نمود.

جاسوسان مخصوص هشام گزارش می دهند.

ماجرای ملاقات امام باقر (علیه السلام) با راهب را به هشام گزارش دادند بعضی نقل می کنند هشام از ترس آنکه مبادا مردم شام کم کم به عظمت مقام امام باقر (علیه السلام) پی ببرند دستور داد آن حضرت را زندانی کنند، تا مردم نتوانند با او تماس بگیرند و رفته رفته نام و یاد او فراموش شود. ولی پس از مدتی به هشام خبر دادند ویژگی های برجسته امام باعث شده

که تمام زندانیان به او گردیده و هم چو پروانه ی دور شمع وجودش جذب شده اند هشام برای حفظ ظاهر صدمه ای به امام نرسانید ولی دستور داد او پسرش امام صادق (علیه السلام) را تحت نظر به مدینه

[صفحه ۵۲]

برند حتی به دستور او این تهمت نا جوانمردانه را شایع کردند که امام باقر (علیه السلام) یک نفر جادوگر است و در راه کسی با او تماس نگیرد سرانجام با توهین های بسیار نسبت به ساحت مقدسش آن حضرت را به مدینه بردند.

به روایت دیگر آن حضرت را به حبس فرستاد، به آن ملعون گفتند: که اهل زندان همه مرید او گردیده اند پس به زودی حضرت را روانه مدینه کرد. پیش از ما پیک با سرعت فرستاد که در شهرها که در سر راهست ندا کنند در میان مردم که دو پسر جادوگر ابوتراب محمد بن علی و جعفر بن محمد که من ایشان را به شام طلبیده بودم میل کردند به سوی ترسایان و دین ایشان را اختیار کردند پس هر که به ایشان چیزی بفروشد، یا برایشان سلام کند، یا با ایشان مصافحه کند خونس هدر است. چون پیک به شهر مدین رسید بعد از آن ما وارد شهر شدیم و اهل آن شهر درها را به روی ما بستند و ما را دشنام می دادند و ناسزا به علی بن ابیطالب (صلی الله علیه و سلم) گفتند و هر چه ملازمان ما مبالغه می کردند، در نمی گشودند و در آذوقه به ما نمی دادند چون ما به نزدیک دروازه رسیدیم پدرم با ایشان به مدارا سخن می گفت و فرمود که از خدا بترسید ما چنان

نیستیم که به شما گفته اند و اگر چنان باشیم شما با یهود و نصاری معامله می کنید چرا از مبیعه ما امتناع می نمائید. آن بدبختان گفتند که شما از یهود و نصاری بدترید زیرا که ایشان جزیه می دهند و شما نمی دهید هر چه پدرم ایشان را نصیحت کرد سودی نبخشید و گفتند در نمی گشاییم به روی شما و چهارپایان شما هلاک شوید.

[صفحه ۵۳]

حضرت چون اصرار آن اشرار را مشاهده نمود پیاده شد و فرمود ای جعفر تو از جای خود حرکت مکن و کوهی در آن نزدیکی بود که بر شهر مدین مشرف بود. حضرت بر آن کوه برآمد و رو به جانب شهر کرد انگشت بر گوشهای خود گذاشت و آیاتی که حق تعالی در قصه شعیب فرستاده است و مشتمل است بر مبعوث گردید، شعیب بر اهل مدین و معذب گردیدن ایشان به نافرمانی او، بر ایشان خواند تا آنجا که حق تعالی می فرماید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» پس فرمود که مائیم به خدا سوگند بقیه خدا در روی زمین پس حق تعالی باد سیاهی تیره برانگیخت. آن صدا را به گوش مرد و زن صغیر و کبیر ایشان رسانید و ایشان را وحشت عظیم عارض شد و بر بامها برآمدند و به جانب آن حضرت نظر می کردند.

پس مرد پیری از اهل مدین پدرم را به آن حالت مشاهده کرد و به صدای بلند ندا کرد. در میان شهر که از خدا بترسید ای اهل مدین که این مرد در موضعی ایستاده است که در وقتی که حضرت شعیب قوم خود را نفرین کرد

در این موضع ایستاده بود و به خدا سوگند اگر در بر وی نگشائید مثل آن عذاب بر شما نازل خواهد شد پس ایشان ترسیدند و در را گشودند و ما را در منازل خود فرود آوردند و طعام دادند و ما روز دیگر از آن جا بیرون رفتیم پس والی مدین این قصه را نوشت به هشام. آن ملعون به او نوشت که آن مرد پیر را به قتل برسانید. پس هشام لعین به والی مدینه نوشت که پدرم را به زهر هلاک کند و پیش از آن که این اراده به عمل آید هشام به درک واصل شد.

[صفحه ۵۴]

شهادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

اشاره

محدث قمی گوید: در تاریخ وفات آن حضرت اختلاف است. اختیار محدث قمی صاحب مفاتیح در روز دوشنبه هفتم ذی حجه ۱۱۴ صد و چهارده به سن پنجاه و هفت در مدینه مشرفه واقع شد و این در ایام خلافت هشام بن عبدالملک بود، گفته شده که آن حضرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان به زهر شهید کرد و شاید به امر هشام و قبر مقدس آن حضرت به اتفاق در بقیع واقع شده در پهلوی پدر و جد مادری بزرگوار خود امام حسن (علیه السلام).

[صفحه ۵۵]

ذکر جان سوز مصائب حضرت باقر

پنجمین قبله اسلام و امام بن امام

باقر علم نبیین و خداوند انام

در سپهر عظمت طلعت او بدر تمام

کز بر ختم رسل جابرش آورد سلام

جلوه اش در فلک مجد به باهر بود

دُر دریای شرف آیت حق باقر بود

در سپهر عظمت اختر تابنده علم

ما افلاک شرف مهر درخشنده علم

ابری از بهر کرم آمد بارنده علم

باقر علم و به معنای شکافنده علم
یک به یک خیل سل بهره ز علمش برده
همگی مائده از خوان عطایش خورده
چه ستمها به وی زال امیه چه رسید
ز هشام و ز ابراهیم ولید بن یزید
همه می شوم و همه رز دل همه شوم عنید
زهر دادند و نمودندش از آن زهر شهید
آه از آن زهر که زد بر دل و بر جان شررش
وا مصیبت چه اثر کرد مگر بر جگرش

[صفحه ۵۶]

محدث قمی در کتاب منتهی الامال روایت فرموده:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که در شب وفات پدر بزرگوار خود به نزد آن حضرت رفتم فرمود که ای فرزند گرامی من در این شب دار فانی را وداع می کنم و به ریاض قدس ارتحال می نمایم و در

این شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به عالم بقا رحلت نمود و در این وقت پدرم حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه برای من شربتیی آورد که من آشامیدم و مرا بشارت لقای حق تعالی داد. ملاحظه کنید لحظات آخر به دست حجت خدا آب می آشامد ولی به یاد لب تشنه جد بزرگوارش حسین (علیه السلام)

دل پاکش ز جور خصم دون سوخت

چه گویم کار گردون این چنین بود

بلی تا بود کار چرخ این بود

همیشه با خدا خواهان به کین بود

به دوران هشام کفر آیین

بسی محنت کشید آن خسرو دین

هشام از شام از عدوان و بیداد

برای اسب او زینی فرستاد

چو جا بگرفت بر زین قطب پنجم

ز غم هم چرخ لرزان شد هم انجم

[صفحه ۵۷]

به روز هفتم ذی الحجه آن شاه

نهان گردید زیر ابر چون ماه

از این ماتم هر آن کس در فغان است

ز احوال قیامت در امان است.

نوحه حضرت باقر

ماتم جانسوز امام پنجمین است

قتل جگر گوشه زین العابدین است

قلب تمام دوستان سوزد ز داغش

سلام ما بر قبر بی شمع و چراغش

قبر عزیز فاطمه زائر ندارد

مهدی به روی تربتش سر می گذارد.

[صفحه ۵۸]

نتیجه و جمع بندی تبعید از مدینه به شام و بعد از شهادت زندگی جاودانه

این نمونه ها بیانگر آن است که امام باقر (علیه السلام) نه تنها هیچ گونه سازش و ارتباطی با خلفا و طاغوتیان نداشت بلکه در هر فرصت مناسبی اعتراض خود را نسبت به آنها آشکار می ساخت و تاکتیک ها و تقیه امام (علیه السلام) نسبت به حفظ شاگردانش حکایت از آن دارد که طاغوتها از روش و شیوه آن حضرت هراسناک بودند از این رو او و شاگردانش را با تحدید و ضرب و شتم در سانسور و خفقان قرار می دادند اگر امام باقر (علیه السلام) به آنها کاری نداشت در سیاست دخالت نمی کرد چنین وضعی هرگز پیش نمی آمد امام در عین حال با انقلاب فرهنگی و تعقیب نهضت فکری تشیع سرخ علوی به مبارزه خود ادامه می داد تا آنکه او را به شهادت رسانید وجود با برکت امام (علیه السلام) و تشکیل حوزه علمیه و تربیت شاگردان و زنده کردن فقه تشیع و به جریان انداختن خط فکری شیعه و روش و حرکات مستقل او در مدینه گرچه جنگ گرم و مبارزه علنی با دستگاه طاغوتی هشام ابن عبدالملک نبود ولی همه آن برنامه ها نشانگر رویارویی جدی امام باقر (علیه السلام) با دستگاه طاغوتی هشام بن عبدالملک (همین خلیفه اموی) بود سرانجام هشام نتوانست وجود حضرت باقر (علیه السلام) را تحمل کند تصمیم گرفت آن حضرت را با وضعی اهانت آمیز از مدینه به شام تبعید نماید.

[صفحه ۵۹]

وصیت سیاسی حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود پدرم وصیت کرد که بخشی از اموال مرا وقف کن ده سال در سرزمین منی در موسم حج برای من عزاداری و گریه کنند و برای مظلومیت من زاری نمایند به راستی چرا

امام (علیه السلام) این وصیت را نمود چرا او وصیت نکرد در مدینه در کنار قبرش عزاداری کنند چرا وصیت کرد فقط در موسم حج آن هم در منی برای او عزاداری بنمایند.

منظور حضرت این مجلس عزاداری چون مردم از اطراف مکه و اکناف جهان آمده اند تا اینکه در آن اجتماعی مسائل حقوقی مطرح گردد و مظلومیت امامان اهلیت روش گردد بنابراین وصیت جنبه سیاسی داشته است.

قسمتی از بیانات امام خمینی (ره) در جمع و عاظ قم در شب اول محرم ۱۴۰۰ در هجری پیرامون عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) اسلام را نجات داد. سیدالشهدا (علیه السلام) به داد اسلام رسید. روضه امام حسین (علیه السلام) برای حفظ مکتب امام حسین (علیه السلام) است.

آن کسانی که می گویند روضه سیدالشهدا (علیه السلام) نخوان اینها اصلا نمی فهمند مکتب سیدالشهدا (علیه السلام) چه بوده است نمی دانند یعنی چه؟

[صفحه ۶۰]

این گریه ها حفظ کرده است الآن ۱۴۰۰ سال است که با این منبرها و با این روضه ها و مصیبت ها ما را حفظ کرده اند.

حرف سیدالشهدا، «حرف روز» است و حرف روز را سیدالشهدا آورده است، به ماها داده است، هر مکتبی هیاهو می خواهد. باید پایش سینه بزنند. «امام خمینی»

... حق پیروز است. حق پیروز است منتهی ما رمز پیروزی را باید پیدا بکنیم که رمز پیروزی ما چی بوده است و رمز بقای شیعه در این طول زمان، از زمان امیرالمؤمنین سلام الله علیه تا حالا - در زمان هائی که شیعه جمعیتش کم بوده است. ناچیز بوده است. حالا الحمد لله زیاد است، اما آن وقت کم بوده، نه اینکه زیاد در مقابل دیگران.

رمز بقاء این مذهب و بقاء مملکت اسلامی، ممالک شیعی باید بینیم

چه بوده است. ما آن رمز را باید ببینیم چه بوده است. ما آن رمز را باید حفظش کنیم. یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است قضیه سیدالشهداء است. سیدالشهداء سلام الله علیه مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه کرد. نگه داشت. و آن نهضتی که آن بزرگوار کرد و شکست داده و او کشته و او کشته شد - در جنگ شکست داد بر اموی و بر دیگران، آن نهضت باید حفظ بشود. اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقل باشد، یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ کنیم. این مجالسی

[صفحه ۶۱]

که در طول تاریخ برپا بوده است و با دستور ائمه علیهم السلام این مجالس بوده است. خیال نکنند بعضی از این جوانهای ما که این مجالس، مجالسی بوده است حالا ما باید گریه دیگر نکنیم، این یک اشتباهی است که می کنند.

حضرت باقر سلام الله علیه وقتی که می خواستند فوت کنند وصیت کردند - ۱۰ سال ظاهرا که در منا اجیر کنند کسانی را برای من گریه کنند. این چه مبارزه ای است.

حضرت باقر احتیاج به گریه داشت؟ می خواهد چه کند گریه را - آن وقت هم در منا چرا - ایام حج منا - این همین نقطه اساسی سیاسی، روانی، انسانی است که ۱۰ سال در آنجا گریه کنند. که خوب مردم می آیند می گویند که چه خبر است و چیست؟ می گویند او این طور بوده. این توجه می دهد نفوس مردم را به این مکتب و ظالم را منهدم می کند و مظلوم را قوی می کند. ما جوانها دادیم. کربلا

جوانها داده. ما این را باید حفظش کنیم.

این نمی شود این طور باشد شما خیال بکنید که گریه است خیر گریه نیست. یک مسئله سیاسی، روانی، اجتماعی است ... پس این حضرت سیدالشهداء چه احتیاج به گریه دارد؟ ائمه این قدر اصرار کرد، به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید. برای اینکه این حفظ می کند این شیعیان مذهب ما را. این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می افتند خیال

[صفحه ۶۲]

نکنند که ما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی - همانطوری که سابق بود بلکه بالاتر - همان سینه زنی، همان نوحه خوانی، همانها. همانها رمز پیروزی ما هست. در سر تا سر کشور مجلس روضه باشد همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگ تر چی؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملیتی این طور هماهنگ بشود. کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سیدالشهداء هماهنگ کرده؟ اینها را سیدالشهداء هماهنگ کرده. در تمام کشورهای اسلامی، ملتهای اسلامی در روز عاشورا و تاسوعا و هشتم و چندم. این دستجات با آن عظمت. البته جهات غیر شرعی اش باید حساب بشود. باید جهات غیر شرعی اش باید حساب بشود. این دستجات با آن عظمت با آن محتوا همه جا. کی می تواند یک چنین اجتماعی درست کند؟

در کجای عالم شما سراغ دارید که این مردم این طور هماهنگ باشند. بروید هندوستان همین بساط. بروید اندونزی همین بساط بروید عراق همین بساط. کی اینها را هماهنگ کرده؟ این هماهنگی را از دست ندهید. این جوانها را اغفال می کنند. این جوانهای صاف دل ما توجه به شیطنت اینهایی که تزریق می کنند ندارند.

آنها دیگران تزریقشان می کنند اینها هم تزریق به اینها می کنند یک وقت بود که این دست ناپاک اجنبی آمد و بین

[صفحه ۶۳]

روحانیون و قشرهای جوان را جدا کرد از هم. این اساس داشت. این طور نبود که همین طور بی خود، بی خودی باشد.

هی تزریق کردند به ماها - به قشر ماها - که این فکلی ها چی این ریش تراش ها چی. تزریق کردند به اینکه این آخوندها را انگلیس ها آوردند. ماها را از هم جدا کردند. کی نفعش را برد؟

آنهايي که می خواستند نفت ما را ببرند این طور ما را از هم جدا می کنند.

کنارمان می گذارند و این هماهنگی که ما داشته باشیم از بین می رود و وقتی که از بین رفت این هماهنگی هر چه دلشان خواست می کنند و ما هم هیچ کاری نمی کنیم. امروز هم که نزدیک محرم است می بینیم که گفته می شود - حالا امیدواریم که صحیح نباشد - گفته می شود که بعضی از این جوانهای پاک دل ما بازی خورده اند که اگر یک آقائی بخواهد مثلا روضه بخواند می گویند که نه دیگر روضه لازم نیست. اینها ملتفت نیستند. که آنهايي که با روضه مخالفند، همان هائی بودند که با روحانیت مخالف بودند. همان هائی هستند که با کار با کارگر مخالفند و همان هائی هستند که با کشاورز مخالفند و همان هائی هستند که می خواهند ما را بدوشند و ما را ذلیل نگه دارند. این هماهنگی که در تمام ملت ما در قصه کربلا هست این بزرگترین امر سیاسی است. در دنیا و بزرگترین امر روانی است در دنیا. تمام قلوب

هم متحد می شود. اگر خوب راهش ببریم ما برای این هماهنگی پیروز هستیم و قدر این را باید بدانیم و جوانهای ما توجه به این مسائل داشته باشند.

جوانهای ما ملتفت این معنا باشند که دست هائی الان در کار است که می خواهند یکی یکی اشخاص موثر را از بین ببرند یکی یکی مجالس را از میان ببرند، مساجد را محتوایش از بین ببرند. ما همین مساجد و همین روضه ها و همین روضه های هفتگی هم باز - همین ها، همین ها توجه مردم را به همان هماهنگی را ایجاد می کند. اگر دولتها دیگر بخواهند یک هماهنگی بین تمام قشرها پیدا کنند. میسر نیست برایشان. با صدها میلیارد تومان هم برایشان میسر نیست. ما را سیدالشهداء این طور هماهنگ کرده ما برای سیدالشهداء که این طور هماهنگ کرده اظهار تاسف نکنیم؟ ما گریه نکنیم؟ همین گریه ها نگهداشته ما را گول این شیاطینی که می خواهند این حربه با از دست شما بگیرند گول اینها را نخورند جوانهای ما - همین ها هست که ما را حفظ کرده - همین ها است که مملکت ما را حفظ کرده - تکلیف آقایان این است:

روضه بخوانند - تکلیف مردم است دسته های شکوهمند بیرون بیاورند دسته های سینه زن شکوهمند. البته از چیزهایی که برخلاف مثلا چه هست از آنها پرهیز کنند. اما دسته ها بیرون بیایند، سینه بزنند هر کاری که می کردند بکنند. اجتماعشان را حفظ کنند. این اجتماعات است که ما را

نگهداشته این هماهنگی هاست که ما را نگه داشته گولشان می رسد این جوانهای عزیز صاف دل را - می آیند توی گوشش می کنند که خوب دیگر

گریه می خواهیم چه کنیم. گریه می خواهیم چه کنیم یعنی چه؟ ما اگر تا ابد هم برای سیدالشهداء نفعی دنیائی اش را حساب کنید و همین جهت روانی مطلب را که قلوب را چطور به هم متصل می کند. ما این سنگر را نباید از دست بدهیم کسانی که کوشش دارند که این سنگر را از ما بگیرند. آنهایی که از ما هستند و مردم صالحی هستند بازی خورده اند. پشت این جا یک دست مرموزی فاسد مفسدی هست که می خواهد ملت ما را به تباهی بکشد و ما باید بیدار باشیم و ملت ما باید بیدار باشد ...

چهارشنبه ۳۰ آبان ماه

۱۳۵۸ - شماره ۱۶۰۰۸

[صفحه ۶۶]

کلمات درر بار و حکمت آمیز حضرت امام باقر علیه السلام

ثلاثة من مکارم الدنيا و الاخره

۱. ان تعفو عنم ظلمک

۲. و تصل من قطعک

۳. و تحلم اذا جهل عليك

۳- کار و کردار است که از مکارم و ارجمندی و زینت دنیا و آخرت خواهد بود.

اول ان تعفو عن من ظلمک

عفو چشم پوشی بنمائی زیرا لذت عفو شیرین تر از انتقام است.

نمونه بارز عفو عمومی اهل مکه حتی ابوسفیان و بت پرستان مکه در مدت ۱۳ سال چه رنج و مشکلات عدیده به وجود نازنین و بزرگوار وارد کردند در موقع فتح مکه عفو عمومی صادر کرد. سربازان رسول خدا افسران اسلام خوشحال بودند سرود می خواندند و شادمانی داشتند چون توانستند سرزمین مکه ای را که دشمنان خدا و رسول خدا را از آن جا بیرون کرده بودند فتح نمایند.

پرچم فتح و پیروزی در دست (سعد بن عباد) بود او برای ارباب و ترس دشمنان فریاد می زد امروز روز کشتار و روز اسارت اهل مکه است خداوند متعال قریش

را خوار کرده است در این حال که دشمنان از ترس می ترسیدند و می لرزیدند ابوسفیان از جانب مردم حضور رسول خدا آمد و

[صفحه ۶۷]

عرض کرد یا رسول الله آیا دستور داده ای که مردم را بکشند که سعد بن عباده چنین می خواند اگر چنین فکری داری و قصدی داری تو را به خدا قسم از این فکر و اندیشه بگذر زیرا تو نیکوترین مردمی و با رحم ترین اشخاص رسول خدا که بنیان گذار پایه های اخلاقی است و می باید دستورات اخلاقی را پیاده کند در میان جمعیت ایستاده و با صدای بلند بر عکس آنچه که مردم فکر می کردند فرمود: الیوم یوم الرحمه امروز روز لطف و مرحمت و گذشت است. سعد بن عباده را از کار پرچم داری برکنار کرد و این منصب بزرگ را به دست حضرت علی داد و فرمود: یا علی با صدای بلند بگو الیوم یوم الرحمه حضرت علی (علیه السلام) پرچم را گرفت و در میان مردم راه افتاد و بشارت رسول خدا را اعلام نمود آنگاه سفارش کرد با هیچ کس جنگ نکنند مگر آنکه آنها در صدد جنگ باشند با همین شعار وارد مکه شد و به درب مسجدالحرام رسید و دست خود را به دو طرف در مسجد گذاشت و این جملات را اداء فرمود: لا اله الا الله وحده وحده جمیع زیادی از قریش مانند ابوسفیان و معاویه حضور داشتند همه نگران بودند که رفتار رسول خدا با آنها چگونه باشد حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) رو به ایشان کرد و فرمود: ای قریش خیال می کنید من با شما چه

می کنم گفتند به جز نیکی و خوبی چیزی امیدوار نیستیم قبکی (صلی الله علیه و سلم) و قال ما اقول لكم الا قال اخي يوسف اشك رسول خدا جاری شد و فرمود: من هم نمی گویم

[صفحه ۶۸]

مگر آنچه را برادرم حضرت یوسف گفت: بر شما سرزنشی نیست خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است. ولی بد همسایگانی بودید مرا تکذیب کرده و طرد نمودید و از زادگاهم خارج کردید و باز به همین قناعت نمودید لشکر عظیم تهیه و با من جنگ کردید اذهبوا فانتم الطلقاء بروید آزادید. به مانند (عفو و گذشت یوسف از برادران خود)

یوسف پیغمبر بعد از آنکه عزیز مصر شد و به مقام رسید برادرانش در سال قحطی برای گرفتن گندم به مصر آمدند چون بنیامین که برادر مادری یوسف است با آنها همراه نبود گفت: شنیده ام شما را دو برادر دیگر است گفتند بلی یکی از آن دو یوسف بود که گرگ او را پاره کرد و دیگری را از فرط محبتی که پدرمان به یوسف داشت از خود دور نمی کند او در پیش پدرش مانده پس از آن مقدار زیادی غله به آن ها داد و گفت: اگر برای مرتبه دوم آن را نیاورید گندم به شما نمی دهیم پنهانی دستور داد کالایی که به عنوان قیمت گندم آورده بودند در میان بارشان بگذارید. برادران یوسف وقتی که پیش پدر آمدند سخن عزیز مصر را به عرض یعقوب رساند و با پیمانی که راجع به حفظ بنیامین دادند او را به همراه خود به مصر آوردند همگی خدمت یوسف (علیه السلام) رسیدند آن حضرت پس از

دیدار برادران دستور داد غذا بیاورند فرمود: هر دو برادری که از یک مادرند بر سر یک سفره بنشینند همه نشستند مگر بنیامین که همانطور ایستاده بود یوسف به او

[صفحه ۶۹]

گفت چرا نمی نشینی پاسخ داد در میان اینها مرا برادری مادری نیست یک برادر مادری داشتم که ایشان می گویند گرگ او را پاره کرده پرسید چقدر در هجران او اندوهناک شدی گفت: مرا چند پسر به هم رسیده هر کدام از پسران خود نامی نهاده ام که نشانی از برادرم یوسف باشد.

گفت: مگر از چنین برادری تو را میل به هم آغوشی و بوسه فرزندان پیدا شد.

گفت: پدر پیر و صالحی دارم دستور داد برای اینکه یادگاری از تو بماند فرزندانم داشته باشی که گوینده به کلمه توحید باشند ازدواج کن به فرمان او این کار را کرده ام سه پسر را یکی گرگ دومی را پیراهن سومی را خون نامیده ام یوسف پرسید این نامها را برای چه اختیار کردی گفت چون برادرم را خیلی دوست داشتم و آخرین خاطره ام از او پیراهن خون آلود بود که می گفتند گرگ آن را پاره کرد خواستم هر وقت فرزندان خود را صدا می زدم یادی از او بکنم و هرگز فراموش ننمایم.

یوسف گفت: اکنون تو را در میان اینها برادر مادری نیست بیا در اطاق دیگر بر سفره من با هم غذا بخوریم بنیامین را به اطاق دیگر برد و گفت من می خواهم به جای یوسف برادر تو باشم اشک دیدگان بنیامین را فرا گرفت گفت تو خوب برادری هستی اما افسوس که از پدرم یعقوب و مادرم راحیل به وجود نیامده ای که جای یوسف

را بگیری در این جا عزیز نتوانست تاب بیاورد بنیامین را در آغوش گرفت و شروع به گریه کرد

[صفحه ۷۰]

و گفت غمگین مباش من یوسفم ولی به برادرانت چیزی مگو آنگاه وسیله ای را فراهم کرد که بنیامین را به عنوان دزدی نگاه داشت و به یعقوب نوشت چون پسرت دزدی کرده او را نگاه داشته ام یعقوب برای مرتبه سوم فرزندان خود را فرستاد و نامه ای تقریبا به این مضمون نوشت.

ای عزیز مصر ما خانواده ای هستیم که خداوند در بلا و نعمت ما را آزمایش می کند. مدت بیست سال است که مصیبت‌هایی مرا پی در پی می رسد اول آنها از دست دادن فرزندم یوسف بود که میوه دل نور دیدگانم محسوب می شد با مشاهده رخسارش رنج از خاطر زدوده می گشت این مدت در هجر او آن قدر گریه کردم که چشمم سفید شد بعد از یوسف دل به برادرش خوش کرده بودم و او مایه تسلی من بود اینک شنیده ام او را نیز شما به عنوان دزد نگه داشته اید از ما خانواده هرگز دزدی سر نمی زند از تو می خواهم بر ما منت گزاری او را با برادرانش زودتر بفرستی و گندم نیکو با نرخ ارزان به ما بدهی.

همین که برادران نامه را به یوسف دادند پس از خواندن نامه نتوانست خود را نگه دارد به اطاق دیگر رفت ساعتی گریه کرد آنگاه صورت خود را شستشو داده باز گشت پس از برگشتن برادرانش گفتند: (یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر) ای عزیز مصر خانواده ما را سختی و گرسنگی فرا گرفته اینک سرمایه ای اندک آورده ایم پیمانہ ما را تمام ده

[صفحه ۷۱]

کمی سرمایه ما نگاه مکن بر ما تفضل نما بر آزاد کردن برادرمان (یا به فراوان داده گندم) خداوند پاداش می دهد صدقه دهندگان را.

عزیز گفت: به خاطر بیاورید که با یوسف و برادرانش در هنگام نادانی چه کردید فرزندان یعقوب از شنیدن این سخن گفتند: آری فرمود: من یوسفم و این برادرم بنیامین است خداوند بر ما منت نهاد و هر کس پرهیز کار و شکیب باشد پروردگار جهان پاداش نیکوکاران را بیهوده نمی گذارد.

برادران از کردار گذشته خود پوزش خواستند یوسف در جواب آنها گفت: (لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ) یعنی اندوهگین نباشید بر شما سرزنی نیست امروز خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است.

جمع آوری از چند روایت

مال الباقر (علیه السلام) ثلاثه من المکارم الدنيا و الاخره ان تعفر عن ظلمك

۱- و تصل من قطعك و تحلم اذا جهل عليك

سه کار و کردار است که از مکارم و بزرگ منشی دنیا و آخرتست اول یکی آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ستم کرده به خدا واگذار کنی.

۲- تصل من قطعك

دیگر اینکه صلّه و پیوند کنی یا کسی قطع رحم تو کرده - پاداش اخروی رسید ابوحمزه ثمالی می گوید من از حضرت سجاد (علیه السلام) شنیدم

[صفحه ۷۲]

میفرمود: وقتی که روز رستاخیز می شود خداوند متعال اولین و آخرین را در یک سرزمین گرد می آورد آنگاه جارچی از جانب خدا ندا می دهد کجا بیند اهل فضل و بزرگواری در این حال پیشگامان مردم بر می خیزند و فرشتگان آنان را می بینند و می گویند فضل و امتیاز شما چه بوده است.

(فیقولون کنا نصل من قطعنا و نعطي من حرمانا و

نعفوا عن ظلمنا) در جواب می گویند ما می پیوستیم با هر کسی که از ما می برید و به کسانی که ما را محروم می کردند و می گذشتیم از کسانی که درباره ما ستم روا می داشتند در این حال به ایشان گفته می شود.

(صدقتم ادخلوا الجنة) راست گفتید به بهشت در آید. [۱۸].

۳- و تحلم اذا جهل عليك

دارای حلم و بردباری و صبوری پیشه کن و حلم کنی هر گاه از روی جهل و نادانی با تو رفتار شود نمونه بارز خود حضرت باقر (علیه السلام) می باشد بدین مناسبت حدیثی که حاکی از حلم و بردباری مصداق رفتار حضرت باقر (علیه السلام) با مرد نصرانی که جسورانه با حضرت گفت و گو کرد در یک وقتی مرد نصرانی از روی جسارت در محضر حضرت باقر (علیه السلام) گفت:

[صفحه ۷۳]

(انت بقر) اینجا مؤلف از حضرت باقر (علیه السلام) معذرت می خواهم یعنی تو گاو هستی حضرت فرمود نه چنین است بلکه من باقر می باشم عرض کرد تو پسر طباحه یعنی آشپز می باشی فرمود (ذلك حرفتها) این حرفه او بوده عرض کرد تو پسر کنیز بد زبان هستی فرمود: اگر آنچه گفتی دروغ مگوئی خدا از معصیت تو در گذرد آمرزنده دارد.

راوی می گوید چون مرد نصرانی این حلم و بردباری و بزرگواری از طاقت بشر بیرون است نگران شد و مسلمانی گرفت (او ایمان آورد و مسلمان شد) مؤلف گوید اقتدا کردن به آن حضرت در این خلق شریف جناب سلطان (العلماء و المحقق افضل الحكماء و المتكلمين ذو الفيض القدوسي جناب خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره

نقل شده که روزی کاغذ به دستش رسید

از شخصی که در آن کلمات زشت و بدگوئی به ایشان داشت از جمله این کلمه قبیح و زشت در آن بود که یا کلب بن کلب سگ پسر سگ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی چون این کاغذ را خواند و مطالعه فرمود جواب آن را به متانت و عبارات خوش مرقوم فرمود که قول تو خطا به من ای سگ این صحیح نیست زیرا سگ به چهار دست و پا راه می رود و ناخن هایش طویل و دراز است و لکن من (منتصب القامه) یعنی راست ایستاده راه می رود و بشره ام ظاهر و نمایان است نه آنکه مانند کلب پشم داشته باشم ناخن هایم پهن است و ناطق و ضاحکم یعنی سخن می گویم

[صفحه ۷۴]

و خنده می کنم پس این فصول و (مميزات و خواصی که در من است) به خلاف فصول و خواص سگ است به همین نحو جواب کاغذ او را نگاشت و او در پشیمانی گذاشت. [۱۹].

جلوه امامت و ولایت در افق دانش

در پایان کتاب حضرت باقر (علیه السلام) شما خوانندگان محترم را به روایات و نکاتی چند در ارزش تعلیم و تربیت علم و دانش معطوف بدارم.

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

هر کسی دری از هدایت و سعادت بر روی انسانها بگشاید و ارزشها را به آنان تعلیم دهد همان پاداشی را خواهد داشت که به هدایت یافتگان و عمل شایسته آنان تعلق گیرد بی آنکه از پاداش ایشان کم شود.

[صفحه ۷۵]

هشدار اکیدا درباره تغذیه روح

همان طوری که بدن به غذا احتیاج دارد، روح هم به غذا احتیاج دارد، همان طوری که برای تأمین نیروی جسمانی روزی سه بار صبحانه و نهار و شام تغذیه می کنیم روح هم الزاما شبانه روزی سه بار احتیاج به غذا دارد، غذای روح همان (نماز صبح و ظهر و مغرب و اذکار و ادعیه و تلاوت قرآن و تعقیبات است)

همان طور که سعی می کنیم برای حفظ جسم و تن از غذای فاسد و ناسالم اجتناب کنیم برای تأمین غذای روح هم بایستی سعی کنیم از شنیدن غیبت و گفتن آن و حرفهای زشت و منہیات و لغویات و خواندن کتابهای گمراه کننده و فیلم های آن چنانی و هم نشینی با اشخاص مفسده انگیز اجتناب نمائیم، همان طوری که غذای فاسد بدن را بیمار و سرانجام محکوم به مرگ می کند غذای ناسالم روحی هم روح را بیمار و قلب را که بیت الله می باشد منحرف می سازد و مشمول آیه شریفه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» قهر خدا مهر بر دلها و پرده بر گوشها و چشمهای ایشان نهاد که فهم حقایق و سعادت

الهی را درک نمی کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود.

خدا را شاکرم که نوشتن کتابهای ائمه اطهار قصد خداست و لا غیر.

در مدت طول عمرم برای ادامه زندگی و بزرگ کردن فرزندانم تلاش و کوشش داشته و زحمت ها کشیدم یقین این فعالیت ها و کوشش ها و تلاش ها تنها نفعی برای قبر و قیامت نداشته و ندارد و بایستی در محکمه عدل الهی هم پاسخگو

[صفحه ۷۶]

باشم که از چه راهی کسب معاش کردی و در چه راهی صرف کردی چشم امید به عفو الهی جواب قانع کننده ای ندارم - فقط تنها امیدم در خانه حضرت امام حسین (علیه السلام) است، که در سن ۲۵ سالگی از حضرت رضا (علیه السلام) در وقت وداع از حضرت با حال تضرع درخواست خدمت دین و ترویج احکام و تبلیغ روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) را نموده باشم.

در پایان باید از زحمات همسرم که در این مدت پنجاه سال گام به گام در حوادث عدیده از رفت و آمد به زندان تقدیر حاصل است خداوند با این بنده حقیر و مساعدت کنندگان کار چاپ کتاب جزای خیر مرحمت فرماید.

آمین یا رب العالمین

مولف رضائی

[صفحه ۷۸]

مشخصات معصوم هفتم: امام پنجم، حضرت باقر علیه السلام

نام: محمد بن علی

لقب معروف: باقر، شاکر، هادی، امین و شبیه (زیرا شباهت به رسول خدا (ص) داشت).

پدر و مادر: امام سجاد (ع) و فاطمه (دختر امام حسن مجتبی (ع)). از این رو، آن حضرت هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر، به بنی هاشم منسوب است.

وقت و محل تولد: اول رجب یا سوم صفر سال ۵۷ هجری در مدینه

وقت و محل شهادت: روز دوشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۱۴ ه ق در سن ۵۷

سالگی، به دستور هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه بنی امیه) مسموم شده و در مدینه به شهادت رسید.

مرقد شریف: مدینه در قبرستان بقیع

دوران زندگی: در سه بخش:

۱- سه سال و شش ماه و دو روز با جدش امام حسین (ع)

۲- سی و چهار سال و پانزده روز با پدرش امام سجاد (ع)

۳- نوزده سال و ده ماه و ده روز مدت امامت. در این دوره که فرصت هایی برای نهضت فکری به دست آمده بود؛ امام باقر (ع) کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد و استحکام و گسترش تشیع و انقلاب فرهنگی نمود.

خلفای زمان: ۱- ولید بن عبدالملک (ششمین طاغوت اموی)

۲- سلیمان بن عبدالملک ۳- عمر بن عبدالعزیز ۴- یزید بن عبدالملک ۵- هشام بن عبدالملک

پاورقی

[۱] سوره ی انبیا ی ۱ و ۷۲.

[۲] اصول کافی ج ۱ ص ۴۹۶ منتهی الامال.

[۳] منتهی الامال ج ۲ ص ۵۸.

[۴] اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۹ اشتهاردی زندگی نامه امام باقر (علیه السلام).

[۵] ارشاد مفید ج ۱ ص ۱۶۵.

[۶] اعیان الشیعه ط قدیم ۱۵ ص ۱۴۱ مجالس المومنین ص ۱۱۷.

[۷] فروع کافی ج ۶ ص ۲۲۶ از کتاب امام باقر (علیه السلام) اشتهاردی.

[۸] اعلام الورا - ص ۲۵۷ از کتاب اشتهاردی ص ۶۹.

[۹] وقایع الریام.

[۱۰] وقایع الریام - معرفته الرجال.

[۱۱] بحار ج ۴۶ ص ۲۷۴ بحار ج ۴ ص ۲۰۹.

[۱۲] بحار ج ۴۶ ص ۱۹۴ قاموس الرجال ج ۲ ص ۲۶.

[۱۳] بحار ج ۴۶ ص ۱۹۲ مدرک مجار.

[۱۴] بحار ج ۴۵ ص ۳۵۱.

[۱۵] تاریخ طبری و منتخب التواریخ.

[۱۶] طریحی در منتخب.

[۱۷] نقل از کتاب زندگانی آیه ا... اشتهاردی ص ۱۰۰.

[۱۸] اصول کافی ج ۳ چاپ اسلامیة ص ۳.

[۱۹]

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹